

کاربست الگوی وینه و داربلنه در ترجمه قرآن کریم (بررسی موردی ترجمه‌های نعمت- الله صالحی نجف‌آبادی، محمدعلی کوشا و کریم زمانی)

رضا پاشازاده^۱، صدیقه زودرنج^۲، علی سعیدآوی^۳

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۲۳

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۶

چکیده

طی سالیان اخیر نظریه‌های ترجمه با هدف نظام‌مندی نقد ترجمه در قالب یک چارچوب مدون جهت ارزیابی ترجمه‌های قرآن استفاده شده‌اند. نظریه‌پردازان ترجمه نیز با دیدگاه‌های متفاوت و گاه مشابه توانسته‌اند در این عرصه مؤثر واقع شوند. از این میان ژان پل وینه و ژان داربلنه در سال ۱۹۵۸ کتابی با عنوان «سبک‌شناسی تطبیقی فرانسه و انگلیسی» منتشر کردند که بعدها به منبع مهمی برای ترجمه‌پژوهان تبدیل شد. وینه و داربلنه در این اثر به معرفی تکنیک‌هایی پرداختند که هر مترجمی ناگزیر از آنها بهره می‌برد. پژوهش حاضر پس از تبیین این تکنیک‌ها و زیرشاخه‌های آن‌ها، با روش توصیفی تحلیلی و مقابله‌ای به کیفیت کاربست آنها در ترجمه‌های سه مترجم قرآن کریم (صالحی، زمانی و کوشا) می‌پردازد و هدف از آن، تبیین چگونگی و میزان کاربرد الگوی ترجمه وینه و داربلنه در ترجمه‌های مورد بررسی است. یافته‌های پژوهش در پنج جزء پایانی قرآن کریم نشان می‌دهد؛ مترجمان با توجه به قداست متن قرآن و ویژگی‌های زبانی خاص آن، از ترجمه تحت‌اللفظی - که یکی از مؤلفه‌های ترجمه مستقیم است - بیش از سایر مؤلفه‌ها بهره برده‌اند. از سوی دیگر، تکنیک جابجایی (تغییر صورت) - به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های ترجمه غیر مستقیم - به سبب تفاوت ساختار دستوری دو زبان عربی و فارسی، پس از ترجمه تحت‌اللفظی بیشترین بسامد را دارد؛ تکنیک غیر مستقیم همانندسازی نیز به سبب اشتراکات فرهنگی میان دو زبان و نیز ممنوعیت دخل و تصرف بیش از حد در قرآن، نسبت به سایر مؤلفه‌ها، بسامد کمتری دارد. از میان مترجمان یادشده، زمانی و کوشا بیش از صالحی، از روش‌های ترجمه غیر مستقیم بهره برده‌اند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، الگوی ترجمه وینه و داربلنه، صالحی نجف‌آبادی، کریم زمانی، محمدعلی کوشا.

E-mail: s.zoodranj@basu.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:

۱. مقدمه

۱-۱- تعریف مسأله

طی سال‌های اخیر در حوزه مطالعات ترجمه، شاهد نظریاتی دارای الگوها و تکنیک‌های خاص ترجمه هستیم. بکارگیری این الگوها در متون ترجمه شده و تطبیق آن‌ها در قالب یک نظریه و چارچوب علمی مدون، باعث بهبود ترجمه‌ها و نیز رفع خطاهای احتمالی از سوی مترجمان می‌گردد. یکی از این نظریه‌های ترجمه که مورد اقبال علاقه‌مندان به این حوزه قرار گرفته، نظریه ترجمه وینه و داربلنه است؛ این دو نظریه‌پرداز در کتاب مشترک خود «سبک-شناسی تطبیقی فرانسه و انگلیسی؛ روش ترجمه» ضمن ارائه نمونه‌های مقابله‌ای، تکنیک‌هایی را معرفی نمودند که به تدریج به عنوان منبع و اساس کار ناقدان ترجمه برای ارزیابی ترجمه‌ها قرار گرفت.

در زمینه ارزیابی ترجمه‌های قرآن، ناقدان گاه به شکل ترتیبی ترجمه‌ای از قرآن را نقد می‌کردند و گاه به شکل موردی به بررسی ترجمه یک ساختار خاص می‌پرداختند. پس از ورود نظریه‌های ترجمه به این حوزه، مقالاتی با استفاده از الگوهای ارزیابی، به نقد ترجمه‌های قرآن پرداختند. قرآن که از یک سو قداست و ویژه‌ای دارد و از سوی دیگر ویژگی‌های انواع متون را دارد و نمی‌توان آن را در یک نوع خاص محدود کرد، متنی متمایز به شمار می‌رود و نقد ترجمه آن نیاز به الگویی ویژه دارد. (سادات هاشمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۱۶)

از ترجمه‌های جدید قرآن، می‌توان به ترجمه‌های نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، محمدعلی کوشا و کریم زمانی اشاره کرد؛ ترجمه صالحی نجف‌آبادی به شیوه‌ای تطبیقی و منطبق بر متن آیات، نگارش یافته، نثر آن از عربی‌گرایی ثقیل دور است و از جهت کمی در قالب مساوی با حجم آیات و از جهت کیفی، جلوه‌ای روشن از انعکاس مقصود آیات است. (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۹۸: ۶۳۱) این ترجمه به عنوان کتاب برتر سال ۱۳۹۵

انتخاب شده است. ترجمه زمانی به سبب بهره‌مندی از مجموعه تفاسیر معتبری چون مجمع‌البیان طبرسی، تفسیر ابوالفتح رازی، روح‌المعانی آلوسی، کشف زمخشری، المیزان علامه طباطبایی و تفسیر نمونه مکارم شیرازی، در شمار ترجمه‌های گران‌سنگ قرآن به شمار می‌آید. وی در این اثر ارزشمند علاوه بر افزوده‌های تفسیری در ضمن ترجمه آیات، به شرح و توضیح برخی واژگان نیز پرداخته است. اما ترجمه محمدعلی کوشا به عنوان یک ترجمه تطبیقی با مدنظر قرار دادن نکات صرفی و نحوی و بلاغی تدوین شده و از شاخصه‌هایی که باعث روانی و نزدیکی ترجمه به نثر معیار فارسی می‌شود، برخوردار است. از سوی دیگر، این ترجمه با ملاحظات ویر استاری دو قرآن‌پژوه توانا (بهاء‌الدین خرّم‌شاه و نادعلی عاشوری) نگارش یافته است. طی سال‌های اخیر پژوهش‌هایی در ارتباط با بررسی ترجمه‌های قرآن کریم همچون ترجمه‌های مکارم شیرازی، فولادوند، آیتی و چندین مترجم مشهور دیگر انجام شده است. از این رو نگارندگان با رویکرد عدم تکرار، ترجمه‌هایی را برگزیده‌اند که مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است. نکته دیگر درباره باهم‌آیی سه ترجمه، تفاوت‌های میان آنها است؛ ترجمه زمانی با بهره‌گیری از بیش از بیست منبع تفسیری، ترجمه‌ای کاملاً تفسیری محسوب می‌شود که در راستای فهم و ادراک خواننده امروزی ارائه شده است. ترجمه‌های صالحی و کوشا نیز هر چند در زمره ترجمه‌های تطبیقی جای دارند، اما واژه‌گزینی آن‌ها به گونه‌ای است که با روش مقابله‌ای بتوان میان ترجمه آن دو تمایز قائل شد. این ادعا در نمونه‌های انتخاب شده مشهود می‌نماید. آنچه درباره ویژگی‌های سه ترجمه مورد بحث ذکر شد، نگارندگان این سطور را بر آن داشت که این ترجمه‌های ارزشمند را از سوره احقاف تا سوره ناس (پنج جزء پایانی قرآن کریم) در چارچوب یکی از نظریه‌های ترجمه معاصر یعنی نظریه وینه و داربلنه - که به سبب دارا بودن همزمان مولفه‌های ترجمه مبدآگرا و مقصدگرا جزو کاملترین نظریه‌های ترجمه است - مورد بحث و کاوش قرار دهند و میزان بهره‌گیری مترجم‌ها از الگوی ارائه شده از سوی وینه و داربلنه را

تیین نمایند؛ الگویی که شامل دو نوع تکنیک ترجمه مستقیم و غیرمستقیم می‌شود. قرض-گیری، گرتة برداری و ترجمه تحت‌اللفظی تکنیک‌های ترجمه مستقیم (مبدأگرا) و جابه‌جایی، تغییر بیان، معادلیابی و همانندسازی تکنیک‌های ترجمه غیرمستقیم (مقصدگرا) محسوب می‌شوند. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و مقابله‌ای، علاوه بر تعیین میزان کاربرد الگوی ترجمه وینه و داربلنه در ترجمه قرآن کریم، با هدف شناخت و ام-واژه‌ها در ترجمه‌های مورد بحث با استفاده از تکنیک‌های ترجمه مستقیم و نیز شناخت معادل‌ها و اصطلاحات قرآنی از طریق تکنیک‌های غیرمستقیم ترجمه در نظریه وینه و داربلنه تدوین شده است.

پرسش‌های پژوهش عبارتند از:

- ۱- کدام‌یک از تکنیک‌های هفت‌گانه وینه و داربلنه در ترجمه‌های مورد بحث، از بسامد بیشتری برخوردار است؟ چرا؟
- ۲- براساس دیدگاه وینه و داربلنه در هریک از ترجمه‌های صالحی نجف‌آبادی، کوشا و زمانی، مؤلفه‌های ترجمه غیرمستقیم (جابه‌جایی، تغییر بیان، معادلیابی و همانندسازی) چگونه نمود یافته‌اند؟

۲-۱- پیشینه پژوهش

در ارتباط با نظریه وینه و داربلنه پژوهش‌هایی انجام شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- ۱- مقاله واکاوی ترجمه گرمارودی از نامه امام علی (ع) به مالک اشتر بر پایه راهکارهای هفت‌گانه وینه و داربلنه (۱۳۹۷)، که اسماعیلی طاهری و همکاران، نمونه‌هایی از ترجمه موسوی گرمارودی را بر پایه روش‌های هفت‌گانه وینه و داربلنه مورد نقد قرار داده‌اند. طبق یافته‌های پژوهش، ترجمه گرمارودی در بیشتر موارد، ترجمه‌ای غیرمستقیم بوده که این امر

کاربست الگوی وینه و داربلنه در ترجمه قرآن کریم... - رضا پاشازاده و صدیقه زودرنج و علی سعیدآوی

سبب روانی ترجمه وی شده است. ۲- مقاله واکاوی بخشی از رمان «الشحاذ» براساس الگوی نظری وینی و داربلنه (۱۳۹۸). شهریار نیازی و همکاران کوشیده‌اند براساس تکنیک‌های ترجمه‌ی وینه و داربلنه به استخراج نمونه‌های تطبیقی از ترجمه کتاب «الشحاذ» نجیب محفوظ بپردازند. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد مترجم از روش ترجمه غیرمستقیم، بیشترین بهره را برده است تا بتواند به بازآفرینی هنرمندانه مواد متنی زبان مبدأ در زبان مقصد بپردازد. ۳- نقد ترجمه بخش‌هایی از رمان «سیدات القمر» با تأکید بر تکنیک‌های هفت‌گانه (۱۴۰۱). دستاورد محمد نبی احمدی و یحیی بابایی در این پژوهش این بوده که مترجم در ترجمه رمان «سیدات القمر» خواننده را بسیار مورد توجه قرار داده و رویکردی مقصدگرایانه داشته است؛ بنابراین در ترجمه ارائه شده، تکنیک‌های غیرمستقیم به‌وفور بکار رفته است. ۴- مقاله نقد ترجمه عربی عادل عبدالمنعم سویلم از رمان «مدیر مدرسه» در پرتو نظریه وینه و داربلینه (۱۴۰۰) به قلم علی اکبر نورسیده و مسعود سلمانی حقیقی نشان می‌دهد که مترجم در ترجمه نمونه‌های انتخابی، بیشتر به عناصر زبان مقصد توجه داشته است. همچنین در برخی موارد، از انتقال محتوای زبان اصلی به زبان مقصد چشم‌پوشی کرده و متکی به ترجمه مستقیم و لغوی شده است. ۵- بازشناسی مؤلفه‌های دگردیسی در ترجمه ابن‌عرب‌شاه از مرزبان‌نامه با تکیه بر الگوی وینه و داربلنه (۱۴۰۰) نوشته سولماز غفاری و همکاران حاکی از آن است که فاکهة‌الخلفاء ترجمه‌ای اقتباسی از مرزبان‌نامه است و مترجم، با بکارگیری مؤلفه‌های ترجمه غیرمستقیم، دگرگفتی دیگر از کتاب مرزبان‌نامه ارائه داده است.

در رابطه با ترجمه‌های کوشا، زمانی و صالحی نجف‌آبادی، پژوهش‌های زیر قابل ذکر است:

۱- نادعلی عاشوری تلوکی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان بررسی ترجمه قرآن کریم استاد

کریم زمانی، به بررسی نقاط ضعف و قوت ترجمه کریم زمانی پرداخته است. ۲- محمدعلی کوشا (۱۳۹۵) در مقاله نقد و معرفی ترجمه قرآن صالحی نجف‌آبادی ضمن معرفی ترجمه صالحی نجف‌آبادی از مطالبی چون عناصر ترجمه، انواع ترجمه، شیوه تحقیق صالحی نجف‌آبادی و... سخن رانده است.

در مطالعات ترجمه، نقد و ارزیابی ترجمه‌های فارسی قرآن کریم، حوزه‌ای پیشرو به شمار می‌آید و آنچه اخیراً بر تازگی این مسیر نو افزوده است، استفاده از رویکردها و مدل‌های متفاوت ارزیابی و نقد ترجمه می‌باشد که هدف کیفیت بخشی به ترجمه‌ها را دنبال می‌نماید. (آذرشب، ۱۳۹۸: ۲۲۶) با توجه به پیشینه‌هایی که ذکر شد و نیز طبق بررسی نگارندگان، تاکنون هیچ پژوهشی در ارتباط با ترجمه‌های قرآن صالحی، زمانی و کوشا بر اساس نظریه‌های ترجمه از جمله نظریه ترجمه وینه و داربلنه صورت نگرفته است. لذا نگارش این پژوهش ضروری می‌نماید.

۲- الگوی ترجمه وینه و داربلنه

تکنیک‌های ارائه شده توسط وینه و داربلنه، به سبب جامعیتی که دارد و نیز بدین سبب که هر دو نوع ترجمه مستقیم و غیرمستقیم را با زیرشاخه‌های جداگانه تبیین نموده است، چارچوبی مدون و علمی برای واکاوی ترجمه‌های مختلف بشمار می‌رود.

وینه و داربلنه دو مترجم کانادایی برای ترجمه از انگلیسی به فرانسه و بالعکس، مؤلفه‌هایی را پایه‌ریزی کردند که در آینده، برای نقد ترجمه دیگر زبان‌ها نیز استفاده شد. آن‌ها «نشان دادند که واحد ترجمه کلمه نیست، بلکه ترجمه، فرآیندی پیچیده است که در انجام آن مترجم ناخودآگاه تکنیک‌های متعددی به کار می‌گیرد.» (خزاعی‌فر، ۱۳۷۰: ۲۳)

نظریه وینه و داربلنه، همانند بسیاری از نظریه‌های نقد ترجمه، نظریه‌ای توصیفی است و بر پایه پژوهش‌های مقابله‌ای نگارش یافته است. وینه و داربلنه در کتاب خود، از دیدگاه

کاربست الگوی وینه و داربلنه در ترجمه قرآن کریم... - رضا پاشازاده و صدیقه زودرنج و علی سعیدآوی

توصیفی، تکنیک‌های گوناگونی را که در اختیار مترجم است، معرفی کرده‌اند. (نیازی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۲)

آنها ترجمه را این‌گونه تعریف می‌کنند: «واحد ترجمه، کوچک‌ترین قسمت گفتار است که نشانه‌هایش به گونه‌ای به هم پیوسته‌اند که نمی‌توان تک‌تک آن‌ها را ترجمه نمود. (Vinay and Darbelnet, 1995: 7) آن دو در توصیف نظریه خود از راهکاری صحبت می‌کنند که به‌طور ضمنی بر مسیر غایت‌شناسی عملی دلالت می‌کند تا با بهترین و مناسب‌ترین روش بتوان به نتیجه و هدف خاصی دست یافت. (اسماعیلی طاهری و همکاران، ۱۳۹۷: ۵)

براساس دیدگاه وینه و داربلنه، ترجمه تحت‌اللفظی در صورت انتقال درست معنا، در اولویت قرار دارد (ماندی، ۱۳۹۱: ۱۰۸)؛ اما در مواردی، برای ارائه ترجمه‌ای طبیعی و یکدست، باید ساخت دستوری زبان مبدأ یا حتی نظام واژگانی آن دچار تغییر شود. در چنین شرایطی، طبیعی است که باید دست به روش‌های دیگری زد که شاید در وهله اول، غیرعادی به نظر بیایند، ولی بکارگیری آن‌ها اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا به خواننده کمک می‌کند متن را بهتر و آسان‌تر دریابد. انواع تغییر بیان یا تعدیل از همین موضوع ناشی می‌گردد. (حیدری، ۱۳۹۸: ۱۹۹)

مدل وینه و داربلنه متشکل از هفت مؤلفه اساسی است که سه مؤلفه آن مربوط به ترجمه مستقیم و چهار مؤلفه دیگر ذیل عنوان ترجمه غیرمستقیم جای دارند. اکنون ضمن تبیین مؤلفه‌های هفت‌گانه، به تحلیل چگونگی کاربست آنها در ترجمه‌های صالحی، زمانی و کوشا می‌پردازیم:

۲-۱- انواع ترجمه مستقیم

۲-۱-۱- قرض‌گیری (الاقتراض)^۱

قرض‌گیری نخستین تکنیک از روش‌های ترجمه مستقیم است. از دیدگاه وینه و داربلنه این تکنیک، از ساده‌ترین روش‌های ترجمه محسوب می‌شود که اغلب از انگیزه نیاز نشأت گرفته و ارتباط برون‌زبانی را نمایان می‌سازد و موجب غنای زبان می‌شود. این فرآیند، زمانی روی می‌دهد که یک واژه، عیناً از زبان مبدأ به متن ترجمه منتقل و با الفبای زبان مقصد نگاشته شود. (Vinay & Darbelnet, 1995: 31-32) در اصطلاح زبانی از این پدیده اغلب با عنوان واژگان «دخیل» یاد می‌شود که پس از مدتی، این واژگان در فهرست واژگان فصیح یا عامیانه ذکر می‌شود. (شهبازی و پارسایی‌پور، ۱۳۹۹: ۲۴۶، به نقل از عنانی، ۲۰۰۳)

این راهکار در ترجمه عربی به فارسی، با توجه به اشتراکات زبانی و کاربردهای مختلف و مشترک کلمات عربی در فارسی، بیشتر نمایان می‌شود. با این حال باید به این نکته توجه شود که مترجم تا چه میزان و با چه اهداف و کارکردهایی این راهکار را پیش می‌کشد تا سبک او روشن و رویکرد او مشخص شود. (اسماعیلی طاهری و همکاران، ۱۳۹۷: ۷)

بنابر اعتقاد وینه و داربلنه «حاصل این کار کم‌رنگ شدن اختلاف‌های فرهنگی است. این کلمات در اثر استفاده روزمره و به مرور زمان، دیگر یک واژه خارجی محسوب نمی‌شوند و مخاطب به راحتی مفهوم آن را درک می‌کند.» (همان: ۷)

قرض‌گیری معمولاً در دو وضعیت به کار می‌رود: ۱- در زبان مقصد، معادلی برای اشاره به شیء یا مفهوم مبدأ وجود ندارد؛ مانند قبله، حج، تیمم و ... ۲- در زبان مقصد، معادلی نزدیک وجود دارد؛ اما مترجم مایل است رنگ و بوی خارجی به ترجمه خود بدهد. مانند

کاربست الگوی وینه و داربلنه در ترجمه قرآن کریم... - رضا پاشازاده و صدیقه زودرنج و علی سعیدآوی

وضو و خمس. (نورسیده و سلمانی حقیقی، ۱۴۰۰: ۲۷۸)

با توجه به قدمت و غنای زبان عربی و نیز وجود مفاهیم دینی در این زبان، گستره نفوذ واژگان عربی در ترجمه‌های فارسی در سطح بالایی است. ترجمه قرآن کریم نیز از این قاعده مستثنی نیست. اکنون به ذکر نمونه‌هایی از این موارد می‌پردازیم.

شاهد مثال ۱:

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (حشر/ ۱)

صالحی: آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است خدا را تنزیه می‌کنند؛ و اوست که پیروزمند حکیم است.

زمانی: هر آنچه در آسمان‌ها و هر آنچه در زمین است خدا را تسبیح گوید و تنها اوست مقتدر باحکمت.

کوشا: آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است خدای را تسبیح می‌کنند و او شکست‌ناپذیر سنجیده‌کار است.

به عقیده جمعی از دانشمندان، هر موجودی در عالم خود سهمی از عقل و شعور دارد هر چند ما از آن آگاه نیستیم و به همین دلیل با زبان خود تسبیح خدا می‌گویید، هر چند گوش ما توانایی شنوایی آن را ندارد. (بابایی، ۱۳۸۲: ۱۳۶) در آیه مذکور هر سه مترجم ترجمه مستقیم از نوع قرض‌گیری را برای کلمه "سَبَّحَ" انتخاب کرده‌اند؛ با این تفاوت که در ترجمه صالحی (تنزیه می‌کنند)، بدان جهت که خود کلمه "تنزیه" عربی می‌باشد و در عین حال متفاوت از واژه "تسبیح" است، قرض‌گیری گسترده بشمار می‌رود. همچنین در این آیه برخلاف زمانی و کوشا که معادل مناسبی برای کلمه "حکیم" انتخاب کرده‌اند، صالحی با استفاده از روش قرض‌گیری از زبان مبدأ، واژه "حکیم" را وارد ترجمه خود کرده است. انتخاب عبارت "تسبیح می‌کنند" از سوی مترجم‌ها به سبب کاربرد این فعل در زبان فارسی،

انتخابی درست و به جا بوده است؛ اما به جای قرض‌گیری واژه "حکیم" بهتر بود واژه‌ای مخاطب‌پسندتر و رایج در زبان مقصد استفاده می‌شد که کوشا این کار را با ظرافت خاصی انجام داده و واژه "سنجیده‌کار" را معادل واژه "حکیم" آورده است.

شاهد مثال ۲:

﴿يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ﴾ (تغابن/ ۹)

صالحی: هنگامی که خدا شما را برای «یوم‌الجمع» گرد می‌آورد، آن روز، روز مغبون شدن است.

زمانی: روزی که [خداوند] برای روز جمع شدن [روز قیامت] گردتان خواهد آورد، آن [روز] روز زیان کردن است. [یعنی روزی است که معلوم می‌شود که کافران زیان کرده‌اند] کوشا: روزی که شما را برای روز حشر، گرد می‌آورد، آن روز [روز] افسوس خوردن است.

واژه مورد بحث ما در این آیه "یوم‌الجمع" است؛ این آیه در توصیف روز قیامت است؛ "یوم‌الجمع" یکی از نام‌های قیامت است که در قرآن کریم با تعبیرهای مختلف به آن اشاره شده است از جمله آیه ۵۰ سوره واقعه که در آن با عنوان "یوم معلوم" آمده است. گاه مترجمان برای این که ترجمه، شدت و حدت مفهوم متن مبدأ را داشته باشد، برخی کلمات را عیناً از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل می‌کنند همان‌طور که صالحی در این آیه "یوم‌الجمع" را به روش قرض‌گیری عیناً در ترجمه آورده است تا به نوعی عظمت و فخامت روز قیامت در ترجمه نمود پیدا کند. زمانی در این آیه، ترجمه تحت‌اللفظی (روز جمع شدن) را برای کلمه مورد بحث انتخاب کرده و کوشا نیز از مترداف "یوم‌الجمع" یعنی "روز حشر" بهره برده است. در مقام مقایسه، ترجمه کوشا - با وجود عربی بودن کلمه حشر - نسبت به دو ترجمه دیگر، روان‌تر و برای مخاطب فارسی‌زبان، آشنا تر است. این ادعا هیچ منافاتی با بکارگیری عنصر

کاربست الگوی وینه و داربلنه در ترجمه قرآن کریم... - رضا پاشازاده و صدیقه زودرنج و علی سعیدآوی

قرض‌گیری توسط صالحی با هدفی مشخص - یعنی نشان‌دادن عظمت و بزرگی روز قیامت - ندارد.

شاهد مثال ۳:

﴿وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ﴾ (حاقه/ ۵۰ و ۵۱)

صالحی: و بی‌گمان، آن برای کافران مایه حسرت است و قطعاً آن حق مسلم است. زمانی: و آن [تکذیب قرآن] مایه دریغ و حسرت کافران است و آن [قرآن] حق‌الیقین است.

کوشا: و البته این (قرآن) بر کافران مایه حسرت است و همانا آن، حقیقتی مسلم است.

طبرسی در مجمع‌البیان گفته است که قرآن برای پرهیزگاران، حق‌الیقین است و حق همان یقین است و این از نوع اضافه‌شیء به نفس یا اضافه بیانیه است. مانند مسجدالجامع، یوم-الخمیس. اما در اینجا ظاهراً بهتر است که اضافه صفت به موصوف گرفته شود. در این صورت، منظور از این‌که قرآن حق‌الیقین است، این است که قرآن یقینی خالص است و خدا داناتر است. (زمانی، ۱۳۹۷: ۱۱۷۸) ملاحظه می‌شود که زمانی با بهره‌گیری از شیوه قرض-گیری، "حق‌الیقین" را عیناً از متن مبدأ به متن مقصد منتقل نموده و روش مستقیم را در ترجمه خود اختیار کرده است؛ هرچند صالحی و کوشا نیز در ترجمه عبارت "حق‌الیقین" به نوعی، از وام‌گیری بهره برده‌اند؛ آن‌ها با این‌که عین عبارت را در ترجمه وارد نکرده‌اند، اما وام‌گیری گسترده‌تری را برگزیده‌اند؛ چرا که اجزاء ترکیب‌های "حق مسلم" و "حقیقتی مسلم" از دو واژه عربی تشکیل شده است. با این حال با عنایت به معنای وصفی نهفته در "حق-الیقین"، ترجمه آن به "حق مسلم" و "حقیقتی مسلم" در زبان مقصد منطقی به نظر می‌رسد؛ چرا که این دو ترکیب، مفهوم‌تر و مانوس‌تر از ترکیب "حق‌الیقین" بوده و کاربرد بیشتری دارد.

۲-۱-۲- گرتة برداری (المحاكاة)^۲

گرتة برداری دومین راهکار ترجمه مستقیم وینه و داربلنه است. این عنصر- برخلاف قرض- گیری که فقط به واژگان مربوط می‌شد- با ترکیب واژه‌ها و در مواردی تک‌واژه‌ها سروکار دارد و نیز به دنبال انتقال ساختار واژگان زبان مبدأ به زبان مقصد است.

این پدیده در واقع، حد واسط «ابداع» و «وام‌گیری» زبانی است و در آن، اجزای تشکیل‌دهنده یک ترکیب، جدا جدا از اجزای ترکیب خارجی، ترجمه شده و در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد. برای نمونه واژه «شست‌وشوی مغزی» عیناً ترجمه Brain washing انگلیسی یا «راه‌آهن» ترجمه لفظ به لفظ Chemin de Fer فرانسوی است. (شهبازی و پارسایی‌پور، ۱۳۹۹: ۲۴۸) این دست از واژه‌ها مانند واژه‌های قرضی گاه پس از یک برهه زمانی با همان ساختارهای عاریتی خود در زبان مقصد جا یافته و مرسوم می‌شوند تا جایی که به بخش جدایی‌ناپذیر زبان تبدیل می‌شوند و گاه هم دستخوش تغییر معنا می‌شوند. (همان: ۲۴۸، به نقل از وینه و داربلنه، ۱۹۹۵)

گرتة برداری که نوعی خاص از قرض‌گیری است، شامل دو زیرگروه واژگانی و ساختاری می‌شود؛ گرتة برداری واژگانی، غالباً در ترجمه نام سازمان‌های بین‌المللی و مانند آن پیش می‌آید. اما نوع دیگری از گرتة برداری، مربوط به ساختار زبان است. زبان عربی به علت این‌که زبان قرآن و سایر متون مذهبی بوده است و تا قرن‌های متمادی به عنوان زبان علم در میان اهل فرهنگ و دانش ایران رواج داشته است، توانسته در زمینه گرتة برداری ساختاری نیز بر زبان فارسی تأثیرگذار باشد. به طور مثال روش‌های جمع بستن کلمات به صورت مکسر، جمع بستن با «ات» و دیگر روش‌های جمع بستن کلمات از جمله رایج‌ترین گرتة برداری- های ساختاری فارسی از عربی است. (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۱۶۵ و ۱۶۶)

کاربست الگوی وینه و داربلنه در ترجمه قرآن کریم... - رضا پاشازاده و صدیقه زودرنج و علی سعیدآوی

در ترجمه قرآن کریم گاه با اصطلاحات و تعابیر و یا ساختارهای نحوی مواجه می‌شویم که مترجم ناگزیر است عنصر گرده‌برداری را چاشنی ترجمه خود قرار دهد مانند نمونه‌های زیر:

شاهد مثال ۱:

﴿يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ﴾ (حاقه/ ۱۸)

صالحی: در آن روز شما [به پیشگاه خدا] عرضه می‌شوید، و هیچ پوشیده‌ای از شما پنهان نمی‌ماند.

زمانی: در چنان روزی [جملگی‌تان به محضر اله] عرضه شوید و هیچ یک از امور نهانی شما پوشیده نمی‌ماند.

کوشا: در آن روز [به پیشگاه خدا] عرضه می‌شوید در حالی که هیچ پوشیده‌ای از شما مخفی نمی‌ماند.

جمله ﴿لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ﴾ ممکن است اشاره به این باشد که در آن روز، غیب و سرّ اشخاص، تبدیل به شهود و ظهور می‌شود، چنان که قرآن درباره قیامت می‌گوید: ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾ (طارق - ۹) آن روز، روزی است که صفات نهانی ظاهر می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۶۵)

زمانی در ترجمه ترکیب ﴿لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ﴾ شیوه تحت‌اللفظی را اختیار کرده است؛ اما صالحی و کوشا واژه "خافیة" را به روش گرده‌برداری وارد ترجمه فارسی نموده‌اند. وینه و داربلنه، قرض‌گیری و گرده‌برداری را نوعی از هم‌ریشه‌های کاذب می‌دانند. تنها تفاوت این دو روش در انتقال ساختار زبان مبدأ است که تنها در روش گرده‌برداری رخ می‌دهد. (Vinay & Darbelnet, 1995: 85) در ترجمه "خافیة" به "هیچ پوشیده‌ای" علاوه بر

انتقال مفهوم واژه "خافیه" به روش گرده برداری، ساختار متن مبدأ نیز به همین روش به فارسی منتقل شده است؛ چرا که در نحو عربی گفته می‌شود: نکره در سیاق نفی و استفهام، مفید عموم است. (شرتونی، ۱۳۹۷، ج ۴: ۱۹۲) در این نمونه نیز واژه "خافیه" که نکره است، پس از فعل منفی "لاتخفی" واقع شده است؛ لذا آوردن کلمه "هیچ" در ترجمه فارسی (هیچ پوشیده‌ای)، دلیل بر انتقال این ساختار عربی به زبان فارسی است.

شاهد مثال ۲:

﴿تَبِعُهَا الرَّادِفَةُ﴾ (نازعات/ ۷)

صالحی: از پی آیدش آن [لرزه و صیحه] دنبال‌گر.

زمانی: و در پی اش زلزله‌ای دیگر رخ‌دهد.

کوشا: در حالی که آن [صیحه] پی‌گیرنده از پی اش درآید.

"رادفة" از ماده "ردف" به معنی شخصی یا چیزی است که به دنبال دیگری قرار می‌گیرد؛ لذا به شخصی که دنبال سر دیگری سوار بر مرکب می‌شود، ردیف می‌گویند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸۱)

صالحی و کوشا "الرَّادِفَةُ" را به شیوه مستقیم گرده برداری ترجمه نموده‌اند؛ با این توضیح که "ال" را که نشانه معرفه بودن واژه است، به "آن" ترجمه نموده و "رادفة" را با همان ساختار اسم فاعل (دنبال‌گر و پی‌گیرنده) بیان نموده‌اند و در واقع، ترکیب عبارت زبان مبدأ را به همان صورت وارد زبان مقصد کرده‌اند. نکته دیگر این‌که کل عبارت ترجمه شده صالحی و کوشا - نه یک ترکیب مشخص -، ترجمه تحت‌اللفظی محسوب می‌شود چرا که ترجمه واژگان زبان مبدأ را به موازات زبان مقصد تنظیم نموده‌اند. در آیه مذکور، زمانی برخلاف دو مترجم دیگر از ترجمه مستقیم صرف‌نظر کرده و معادل‌سازی را در ترجمه آن ارجحیت داده

کاربست الگوی وینه و داربلنه در ترجمه قرآن کریم... - رضا پاشازاده و صدیقه زودرنج و علی سعیدآوی

است (و در پی اش زلزله‌ای دیگر رخ دهد). همین موضوع، موجب شده است ترجمه وی نسبت به دو ترجمه دیگر، برای مخاطب فارسی‌زبان مأنوس‌تر باشد.

شاهد مثال ۳:

﴿وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ أَعْيُنُهَا تَذَلِيلًا﴾ (انسان / ۱۴)

صالحی: و سایه‌هایش بر سرشان نزدیک است و [چیدن] میوه‌های آن چنان‌که باید آسان گشته است.

زمانی: و این در حالی است که سایه‌سار آن [درختان بهشتی] بر آنان گسترده شده و میوه‌هایش کاملاً در دسترس باشد.

کوشا: و سایه‌هایش بر آنان نزدیک و میوه‌هایش چنان‌که باید فرود آمده و در دسترس است.

آیه مذکور همراه با آیه‌های قبل و بعد خود، توصیف احوال بهشتیان است. "دانیة" از لحاظ نحوی، معطوف به "لا یرون" در آیه قبل است که در موضع حال واقع شده است. آنچه در خوانش اول پرواضح است، توجه به حالیه بودن ابتدای آیه در ترجمه زمانی است؛ وی به شیوه‌ای مستقیم و با گرده‌برداری نحوی از زبان عربی، ترجمه "دانیة" را با همان سبک و سیاق زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل نموده است (و این در حالی است که....) اما صالحی و زمانی ابتدای آیه را بدون در نظر گرفتن ساختار نحوی حال، ترجمه کرده‌اند که عدول آن دو از این ساختار، نیکو می‌نماید؛ چرا که اصل در ترجمه، انتقال صحیح مفاهیم زبان مبدأ به زبان مقصد است چه با روش مستقیم و چه با روش غیرمستقیم. این ادعا بدین معنی نیست که زمانی ترجمه‌ای ناصحیح ارائه داده؛ اما در مقام مقایسه، ترجمه صالحی و کوشا به سبب اختصار و عامه‌فهم بودن، برای مخاطب فارسی‌زبان مقبول‌تر است.

۲-۱-۳- ترجمه تحت‌اللفظی (الترجمة الحرفية)^۲

از نقطه نظر وینه و داربلنه، ترجمه تحت‌اللفظی به همراه قرض‌گیری و گرت‌برداری، شیوه ترجمه مستقیم را تشکیل می‌دهند. دو مؤلفه پیشین، بیشتر با واژگان و اصطلاحات سروکار داشت؛ اما تکیه این مؤلفه، بیشتر بر جملات است (ترجمه لفظ‌به‌لفظ کلمات و اجزای یک جمله). طبق دیدگاه این دو نظریه‌پرداز، «ترجمه تحت‌اللفظی در واقع تجویز این نویسندگان برای ترجمه خوب است؛ یعنی تنها بنا به استلزامات ساختی و فرازبانی و فقط پس از بررسی این‌که معنا کاملاً حفظ شده است، می‌توان تحت‌اللفظی بودن را فدا کرد.» (ماندی، ۱۳۹۱: ۱۰۸)

به باور وینه و داربلنه (Vinay & Darbelnet, 1995) مترجم می‌تواند ترجمه تحت‌اللفظی را با توجه به دلایل دستوری، نحوی یا کاربرد شناختی، غیرقابل پذیرش بداند. آن‌ها معتقدند این تکنیک برای ترجمه بین دو زبان هم‌خانواده و هم‌فرهنگ، بسیار کاربرد دارد و آن را در ارائه ترجمه، مناسب می‌دانند مگر در موقعیت‌هایی که ترجمه تحت‌اللفظی: الف) معنای دیگری به دست دهد. ب) معنی نداشته باشد. ج) به دلایل ساختاری، ناممکن باشد. د) در حوزه تجربیات فرازبانی زبان مقصد، معادلی نداشته باشد. ه) با چیزی در سطحی متفاوت از زبان مقصد برابر باشد. (نیازی و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۹)

به دلیل قداست قرآن، در ترجمه قریب به اتفاق مترجمان، نمونه‌های فراوانی از ترجمه تحت‌اللفظی مشاهده می‌شود که اینک به بررسی مواردی از آن می‌پردازیم:

شاهد مثال ۱:

﴿وَلَا يُؤْتِي وَثَاقَهُ أَحَدٌ﴾ (فجر/ ۲۶)

صالحی: و هیچ کس مانند به بند کشیدن او به بند نمی‌کشد.

کاربست الگوی وینه و داربلنه در ترجمه قرآن کریم... - رضا پاشازاده و صدیقه زودرنج و علی سعیدآوی

زمانی: و هیچ کس مانند خدا نمی‌تواند کسی را به بند درکشد.

کوشا: و هیچ کس مانند به بند کشیدن او به بند نکشد.

"وثاق" ریسمان و زنجیری است که دست و پای اسیران را با آن می‌بندند. ضمیر "ه" در "وثاقه" به خداوند بازمی‌گردد.

صالحی و کوشا، این آیه را به شیوه مستقیم، آن هم از نوع تحت‌اللفظی ترجمه کرده‌اند؛ تحت‌اللفظی بدین خاطر که ترجمه ترکیب و یا عبارت را با همان سبک و سیاق زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل نموده‌اند؛ مگر در مورد فاعل که ناگزیر آن را مطابق با ساختار زبان فارسی به ابتدای جمله منتقل کرده‌اند؛ اما زمانی شیوه غیرمستقیم معادل‌سازی را برای ترجمه این آیه برگزیده است هر چند در متون ادبی در مقوله معادل‌سازی، معمولاً واژگان زبان مبدأ و مقصد متفاوت از هم هستند ولی در ترجمه متون مقدسی چون قرآن کریم با توجه به ویژگی‌های خاص آن، در برخی موارد نمی‌توان معادل کاملاً متفاوت از متن مبدأ را به متن مقصد وارد نمود؛ لذا جمله "و هیچ کس مانند خدا نمی‌تواند کسی را به بند درکشد" از آن‌جا که ساختار فارسی دارد و در این زبان، جمله‌ای روان به شمار می‌رود، معادل‌سازی است.

شاهد مثال ۲:

﴿بِئْسَ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ * مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ﴾ (مسد/ ۱ و ۲)

صالحی: نابود باد دو دست ابولهب و [خودش نیز] نابود باد! دارایی‌اش و آنچه به دست آورد وی را بی‌نیاز ساخت.

زمانی: بریده باد دو دست ابولهب و نابود باد خود او! مال و آنچه به دست آورده به کارش نیامد.

کوشا: بریده باد دستان ابولهب و [خودش نیز] نابود باد! دارایی اش و آنچه به دست آورد، [عذاب را] از او برطرف نساخت.

"تَبَّتْ" از مصدر "تباب" در چند معنا به کار رفته است: هلاک شدن، بریده شدن، زیان کردن. از میان این چند معنا واژه "بریدن" با دستان سازگار است و واژه "هلاکت و نابودی" نیز برای وجود او (ابولهب) بیشتر متناسب است. مراد از "مال"، مطلق ثروت اعم از موروثی و مکتسب است و "ما کسب" اعم از ثروت است و شامل هر گونه تلاش می شود. (زمانی، ۱۳۹۷: ۱۲۹۴) تمام سوره مسد درباره ابولهب و همسر او است. در این سوره، او و همسرش به گرفتاری در عذاب جهنم تهدید شده اند. تفسیر نمونه این سوره را تنها سوره ای دانسته است که در آن از یکی از دشمنان اسلام با ذکر نام، یاد شده است. محتوای سوره نشان می دهد که ابولهب و همسرش دشمنی زیادی با پیامبر (ص) داشته اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۱۲) آنچه در ترجمه مترجمان مشهود است، مطابقت حدودی آن با نص عربی و توجه به ساختارهای صرفی و نحوی و لغوی دو آیه است. صالحی هر دو آیه را کاملاً تحت اللفظی ترجمه نموده در حالی که زمانی و کوشا نیز بیشتر بخش های دو آیه را بصورت تحت اللفظی روشن و قابل فهم ترجمه کرده اند و فقط بخش های کوچکی بویژه جمله "ما أغنی عنه" را با هدف نزدیک کردن متن ترجمه به زبان مقصد - و البته با حفظ مفهوم اصلی آیه - بصورت معادل یابی (به کارش نیامد و عذاب را از او برطرف نساخت) ترجمه کرده اند. واژه های "تَبَّتْ" و "تَبَّ" در این آیه به استناد قول مفسران، انشایی بوده و در سیاق نفرین معنی شده اند.

شاهد مثال ۳:

﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ﴾ (حشر/ ۶)

صالحی: و آنچه را که خدا از آنان عاید پیامبر خود کرد، شما به خاطر آن هیچ اسب و

کاربست الگوی وینه و داربلنه در ترجمه قرآن کریم... - رضا پاشازاده و صدیقه زودرنج و علی سعیدآوی

شتری نتاخذید.

زمانی: و آنچه را خداوند از [اموال و املاک و اراضی] آنان [به صورت غنیمت] عاید پیامبرش گردانید [چیزی است که شما برای به دست آوردن آن هیچ زحمتی نکشیدید و] هیچ اسب و شتری بر آن نتاخذیده بودید.

کوشا: و آنچه خدا از [اموال] آنان عاید پیامبرش گردانید، بر آن هیچ اسب و شتری نتاخذید [تا از غنایم جنگ به حساب آید و به رزمندگان برسد].

به اعتقاد وینه و داربلنه، ترجمه تحت‌اللفظی از برترین شیوه‌های ترجمه است و در اولویت قرار دارد؛ اما آنگاه که شیوه تحت‌اللفظی به پیامی بی‌معنا یا نامتناسب از نظر ساختاری منجر شود، پرهز از آن ضروری است. عبارت ﴿فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ﴾ معادل "زحمت نکشیدن برای به دست آوردن چیزی" است. در ترجمه‌های صالحی و کوشا معنی تحت‌اللفظی این عبارت بیان شده است (برای آن هیچ اسب و شتری نتاخذید) اما زمانی علاوه بر معنی تحت‌اللفظی، با بهره‌گیری از شیوه غیرمستقیم ترجمه، معادل عبارت مذکور را - هر چند به صورت توضیحی - در ترجمه خویش ذکر کرده (برای به دست آوردن آن هیچ زحمتی نکشیدید). همین امر موجب گویاتر شدن مضمون و مفهوم جمله شده است. چه بسا ذکر نکردن معادل در عبارت‌هایی از این قبیل، مخاطب عادی را در فهم مضمون مورد نظر دچار کج‌فهمی می‌کند و دقیقاً اینجاست که می‌بایست از ترجمه تحت‌اللفظی صرف‌نظر کرد و یا حداقل در کنار آن، از معادل‌هایی استفاده نمود که مضمون مورد نظر را به بهترین وجه به مخاطب منتقل سازد.

۲-۲- انواع ترجمه غیرمستقیم

۲-۲-۱- جابه‌جایی یا تغییر صورت (الإبدال)۴

یکی از مؤلفه‌های تقریباً پرکاربرد در حوزه ترجمه به‌طور کلی و در حوزه ترجمه غیرمستقیم به‌طور ویژه، جابه‌جایی یا تغییر صورت است. جابه‌جایی یعنی این‌که «لغت زبان مبدأ به لغتی از زبان مقصد که از طبقه واژگانی دیگری است، برگردانده شود». (Vinay & Darbelnet, 1995: 346) این مؤلفه عبارت از تغییر مقوله دستوری هر واژه بدون ایجاد تغییر در معنی است. جابجایی می‌تواند اختیاری یا اجباری باشد. وینه و داربلنه جابجایی را به‌عنوان احتمالاً متداول‌ترین تغییر ساختی انجام گرفته توسط مترجمان در نظر می‌گیرند. (ماندی، ۱۳۹۱: ۱۰۸ و ۱۰۹) بنابراین «در ترجمه همیشه نمی‌توان لفظ در برابر لفظ نشانند. انتقال معنا از زبانی به زبان دیگر عموماً با ایجاد تغییراتی در صورت پیام یا به عبارت دقیق‌تر در صورت‌های دستوری پیام ممکن می‌شود. برای مثال، بیان روان فارسی گاه اقتضا می‌کند اسم جمع را به مفرد، قید را به صفت و... تبدیل کنیم.» (خزاعی فر، ۱۳۷۰: ۲۷)

زبان عربی به‌عنوان کامل‌ترین زبان شناخته شده دنیا، بدون شک از لحاظ ساختار دستوری نیز دارای قواعدی متقن و دقیق است و طبیعی است که مترجمان در ترجمه متون عربی ناگزیر باشند برای ارائه ترجمه‌ای روان و یا مقصدگرا به تکنیک‌های ترجمه غیرمستقیم به‌طور کلی و عنصر جابه‌جایی به‌طور خاص روی آورند. اکنون به بررسی نمونه‌هایی از نحوه بکارگیری این عنصر در ترجمه قرآن کریم می‌پردازیم:

شاهد مثال ۱:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾

(جمعه / ۶)

کاربست الگوی وینه و داربلنه در ترجمه قرآن کریم... - رضا پاشازاده و صدیقه زودرنج و علی سعیدآوی

صالحی: بگو: ای کسانی که دین یهود دارید، اگر می‌پندارید که شما دوستان خدایید، نه مردم دیگر، پس اگر راست می‌گویید تمنای مرگ کنید.

زمانی: بگو: ای یهودیان! اگر پندارید که فقط شما دوستان خداوندید نه [سایر] مردم، پس اگر راست می‌گویید آرزوی مرگ کنید [تا به لقای محبوب و معشوقتان برسید!]

کوشا: بگو: ای کسانی که به [آیین] یهود گرویده‌اید، اگر می‌پندارید که تنها شما دوستان خدایید نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست‌گویید.

رایج‌ترین نوع جابه‌جایی در ترجمه قرآن کریم، تغییر صورت فعلی به اسمی و برعکس است. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا﴾ یک ترکیب فعلی است که زمانی آن را به یک اسم (یهودیان) ترجمه کرده است حال آنکه صالحی و کوشا ترجمه تحت‌اللفظی را ترجیح داده‌اند. البته نوع دیگری از جابه‌جایی در هر سه ترجمه مشهود است و آن ترجمه فعل ماضی "زَعَمْتُمْ" به فعل مضارع در زبان مقصد است. ذکر فعل ماضی بعد از "إن" شرطیه، مجوز این نوع ترجمه را داده است؛ چرا که فعل ماضی در جوار ادات شرط، غالباً مفهوم مضارع می‌دهد. در مقایسه با دیگر مؤلفه‌های غیرمستقیم وینه و داربلنه، تغییر از یک طبقه دستوری به طبقه دستوری دیگر در قرآن کریم بسامد بالایی دارد.

شاهد مثال ۲:

﴿فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ﴾ (قلم/ ۳۰)

صالحی: پس برخی از آنان رو به برخی دیگر کردند و یکدیگر را سرزنش نمودند.

زمانی: سپس رو به یکدیگر نهادند و شروع به نکوهش کردند.

کوشا: آنگاه سرزنش‌کنان به یکدیگر روی آوردند.

عبارت "يَتْلَاؤُمُونَ" یک جمله حالیه است که فقط ترجمه کوشا حالیه بودن آن را نشان می‌دهد. اما آنچه که نشانگر بکارگیری عنصر جابه‌جایی در ترجمه کوشا است، اولاً ترجمه حال جمله به حال مفرد، ثانیاً ترجمه فعل به قید می‌باشد (سرزنش‌کنان). صالحی و زمانی نیز جمله حالیه (فعل مضارع يتلاومون) را به صورت فعل ماضی ترجمه کرده‌اند که نوعی جابه‌جایی یا همان تغییر صورت قلمداد می‌شود. بکار بردن تکنیک جابه‌جایی هنگامی مفید خواهد بود که مفهوم جمله زبان مبدأ به بهترین شکل ارائه‌گردد؛ همان‌گونه که در این آیه، کوشا ترجمه‌ای به مراتب شیواتر و دقیق‌تر از صالحی و زمانی ارائه داده است.

شاهد مثال ۳:

﴿وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ (طلاق / ۱۲)

صالحی: و اینکه بی‌گمان، علم خدا به هر چیزی احاطه دارد.

زمانی: و خداوند به هر چیزی احاطه علمی دارد.

کوشا: و براستی خدا در دانش به هر چیزی احاطه دارد.

این آیه گواه خالقیت و ربوبیت خداوند و عظمت قدرت خداوند در آفرینش آسمان‌ها و زمین و هدف نهایی آفرینش است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶۰) نکته مورد بحث در این آیه، ترجمه ترکیب ﴿قَدْ أَحَاطَ عِلْمًا﴾ است؛ "علماً" از لحاظ نحوی، تمیزی است که در اصل فاعل "أَحَاطَ" بوده است؛ در واقع اگر بخواهیم این کلمه را از تمیز بودن ساقط کنیم، ترکیب جمله بدین صورت خواهد بود: "قَدْ أَحَاطَ عِلْمُ اللَّهِ بِكُلِّ شَيْءٍ". از میان سه ترجمه ذکر شده، فقط کوشا تمیز بودن کلمه "علم" را مدنظر قرار داده و ساختار نحوی آن را به روش مستقیم گزیده‌برداری (در دانش) و کل جمله را هم به روش تحت‌اللفظی ترجمه نموده است؛ حال آن‌که صالحی و زمانی با بهره‌گیری از عنصر جابه‌جایی با تعبیرهایی متفاوت ترجمه‌ای

کاربست الگوی وینه و داربلنه در ترجمه قرآن کریم... - رضا پاشازاده و صدیقه زودرنج و علی سعیدآوی

غیرمستقیم ارائه کرده‌اند؛ زمانی، از طریق ترکیب فعل "أحاط" با مصدر "علماً" یک عبارت اسمی (ترکیب وصفی) ایجاد کرده است. به بیانی دیگر، فعل "أحاط" را به مصدر "إحاطه" و مصدر "علماً" را به صفت "علمی" تبدیل نموده است (احاطه علمی). صالحی از آن‌جا که در ترجمه خود فاعلیت "علم" را مدنظر قرار داده (علم خدا به هر چیزی احاطه دارد) لذا ترجمه وی روان‌تر و مفهوم‌تر از دو ترجمه دیگر به نظر می‌رسد. ترجمه فعل ماضی "أحاط" به فعل مضارع در هر سه ترجمه، نمودی دیگر از بکارگیری عنصر جابه‌جایی است.

۲-۲-۲- تغییر بیان یا تعدیل (التکلیف)°

در تغییر بیان یا تعدیل، معمولاً تغییری در طرز بیان مترجم رخ می‌دهد که سبب انتقال گویای متن اصلی می‌شود. تغییر بیان در واقع عبارت است از «تغییر در شکل پیام متن اصلی به سبب تغییر در زاویه دید». (نیازی و قاسمی‌اصل، ۱۳۹۷: ۱۶۷) تغییر بیان یا مدولاسیون باعث تغییر در معنانشناسی و زاویه دید زبان مبدأ می‌شود. این مورد می‌تواند اجباری یا اختیاری باشد. مدولاسیون رویه‌ای است که از نظر وینه و داربلنه چنین توجیه می‌شود: وقتی ترجمه تحت‌اللفظی یا حتی جابه‌جا شده منتج به گفته دستوری صحیحی شود، اما آن ترجمه در زبان مقصد نامناسب و غیرمصطلح محسوب شود، از این نوع ترجمه استفاده می‌شود. وینه و داربلنه به مدولاسیون (تغییر بیان) در مقام سنگ محک یک مترجم خوب، اهمیت زیادی می‌دهند. در صورتی که جابه‌جایی فقط نشان‌دهنده چیرگی کافی بر زبان مقصد است. (ماندی، ۱۳۹۱: ۱۰۹)

از نظر وینه و داربلنه، تغییر بیان «نوعی روش ترجمه مشتمل بر تغییر دیدگاه و یا تجدید خاطره است و غالباً از مقوله اندیشه است.» (Vinay & Darbelnet, 1995: 346)

تغییر بیان به مترجم کمک می‌کند، معنی و دیدگاه نویسنده متن مبدأ را تغییر داده و به

زبانی گویاتر بیان کند، به شرط آن که ایده اصلی انتقال یابد. ممکن است جمله یا عبارتی توسط افراد مختلف به اشکال متفاوتی بیان شود، ولی همگی یک مفهوم را برسانند. (اسماعیلی طاهری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۵)

بنابر توصیف وینه و دارلنه، مترجم که رابط میان دو فرهنگ و دو زبان است، به طرق زیر می تواند برای بیان های متفاوت در زبان مبدأ، واژه های در زبان مقصد بیابد: ۱. تبدیل عبارت دو بار منفی به عبارت مثبت و برعکس. ۲. بیان جزء به جای کل. ۳. تبدیل وجه مجهول به وجه معلوم و برعکس. ۴. استفاده از اسم معنی به جای اسم ذات. ۵. بیان علت به جای معلول. ۶. بیان جزئی به جای جزئی دیگر. ۷. استفاده از اسم مکان به جای اسم زمان. ۸. جابه جا کردن واژه ها همچون جابه جایی صفت و موصوف در ترجمه و... (خزاعی فر، ۱۳۷۰: ۳۸ و ۳۹)

در ترجمه های قرآن کریم، نمونه هایی از تغییر بیان وجود دارد که غالباً حاوی نکته ای بلاغی هستند. البته باید توجه داشت که بکارگیری این مؤلفه نباید به ایده و مفهوم اصلی متن مبدأ خللی وارد کند و موجب گمراهی مخاطب شود؛ آن هم در متن مقدسی چون قرآن کریم. نمونه هایی از تغییر بیان در قرآن کریم عبارتند از:

شاهد مثال ۱:

﴿فَعَصَا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَابِيَةً﴾ (حاقه/ ۱۰)

صالحی: و از دستورات فرستاده پروردگارشان سرپیچی کردند، در نتیجه [خدا] آنان را به کیفری سخت بگرفت.

زمانی: در نتیجه از فرستاده پروردگارشان سرپیچی کردند، آنگاه [خداوند] آنان را به کیفری سخت بگرفت.

کوشا: و فرستاده پروردگارشان را سرپیچی کردند در نتیجه [خدا هم] آنان را به کیفری

سخت فرو گرفت.

این آیه و آیه قبل، گوشه‌ای از تاریخ گردن‌کشان را بازگو کرده است؛ قوم ناسپاس نوح و قوم بدکار لوط نیز از جمله طاغیان تاریخ بوده‌اند و نقل سرگذشت آنان درس عبرتی است برای سایرین. (زمانی، ۱۳۹۷: ۱۱۷۳) همان‌طور که اشاره شد، وینه و داربلنه تغییر بیان را معیاری برای شناخت مترجم کاربرد می‌دانند؛ به تعبیر دیگر اگر لازمه بکارگیری مؤلفه جابه‌جایی، تسلط مترجم بر زبان مقصد است، تغییر بیان، تسلط بر هر دو زبان مبدأ و مقصد را می‌طلبد. ترجمه صالحی گواه این ادعا است؛ وی با آگاهی از رابطه سبب و مسبب در زبان عربی، "رَسُولَ رَبِّهِمْ" را دستورات فرستاده پروردگار ترجمه کرده؛ یعنی طاغیان از دستورات پیامبر خدا سرپیچی کردند نه از خود پیامبر، به تعبیر بلاغیون، سبب (پیامبر) ذکر شده اما مسبب (دستورات پیامبر) اراده شده است، حال آنکه زمانی و کوشا ترجمه تحت‌اللفظی را اختیار نموده‌اند. بنابراین ترجمه صالحی با رویکردی مقصدگرا، ترجمه‌ای مخاطب‌پسندتر به شمار می‌آید.

شاهد مثال ۲:

﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾ (علق/ ۱۷)

صالحی: آنگاه که او اهل محفل خویش را [به یاری] بخواند.

زمانی: پس [این گستاخ مغرور به خیال خام خود] دار و دسته خود را [به یاری] می-طلبد.

کوشا: آنگاه او [یاران] انجمنش را بخواند.

"نادی" در لغت به معنی "مجلس یا انجمن" است؛ اما در آیه ذکر شده، معنی مجازی آن با علاقه محلّیت مدنظر بوده است؛ به‌گونه‌ای که در آیه شریفه، ذکر محلّ (نادی) و اراده

حال (اهل نادى) شده است؛ موضوعی که هر سه مترجم در ترجمه‌های خود لحاظ نموده‌اند و با تغییر دیدگاه، بدون این که خللی به ایده اصلی آیه وارد شود، مفهوم متن مبدأ را به نحوی شایسته به زبان مقصد وارد نموده‌اند (اهل محفل، دار و دسته و یاران انجمن). نکته دیگر این که زمانی در ترجمه فعل "فَلْيَدْعُ" با بهره‌گیری از مؤلفه معادل‌یابی، معادل "به یاری می‌طلبد" را بکار برده است. این مهارت در واژه‌گزینی، ترجمه ایشان را ترجمه‌ای مقبول‌تر و اثرگذارتر برای مخاطب فارسی‌زبان قرار داده است.

شاهد مثال ۳:

﴿وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا﴾ (حشر / ۹)

صالحی: و از آن چه به مهاجران داده شده است، در دل خود نیازی احساس نمی‌کنند.

زمانی: و نسبت بدانچه که به آنان داده شده، نیازی در دل خود احساس نمی‌کنند.

کوشا: و در دل‌های خویش [احساس] نیازی به آنچه به آنها (مهاجران) داده شده، نمی‌یابند.

در اصطلاح بلاغیون، مجاز عبارت است از استعمال کلمه‌ای در غیر معنای اصلی به دلیل علاقه غیرمشابهت همراه قرینه‌ای که بازدارنده معنی اصلی کلمه است. مجاز، علاقه‌های مختلفی از جمله علاقه علی، معلولی، حالیه، محلیه، سببیه، مسببیه، لازمیه، ملزومیه، بدلیه، تبدلیه و... دارد. (هاشمی، ۱۳۸۶: ۲۳۳) نکته مهم، این است که علاقه‌های مجاز باعث تغییر دیدگاه نویسنده یا مترجم می‌گردد. طبق نظر لغت‌شناسان، صدر هر چیزی، بالاترین قسمت و جلوی آن است. (ابن منظور، بی‌تا: ۲۴۱) سینه انسان نیز چون در میان اعضا سرآمد و برجسته است، صدر نامیده می‌شود. صدر نیز مانند قلب، اعم از مادی و روحانی است. صدر روحانی، صندوقی برای قلب روحانی است؛ مانند مشکلات که محفظه

کاربست الگوی وینه و داربلنه در ترجمه قرآن کریم... - رضا پاشازاده و صدیقه زودرنج و علی سعیدآوی

مصباح است. (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۶: ۲۵۱) از دیدگاه قرشی افعالی که در قرآن به صدر نسبت داده شده (از قبیل ضیق و شرح، وسوسه، کینه و شفا) در واقع برای قلب هستند و به اعتبار حال و محل، قلب را صدر خوانده‌اند. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۱۵) لذا هر سه مترجم با بهره‌گیری از عنصر تغییر بیان، واژه "صدر" را به "دل یا دل‌ها" ترجمه‌نموده و با زبانی گویا، مفهوم اصلی متن مبدأ را به متن مقصد منتقل نموده‌اند. تغییر بیان در ترجمه آیه شریفه ذکر شده، ذیل عنوان ذکر محل و اراده حال قرار دارد. نکته دیگر این‌که ترجمه واژه جمع "صدر" در ترجمه‌های صالحی و زمانی به واژه مفرد "دل"، تغییر صورت یا همان جابه‌جایی محسوب می‌شود.

۲-۳- معادل‌یابی (التعادل أو التكافؤ)^۶

معادل‌یابی، یافتن عبارتی در زبان مقصد است که از لحاظ مفهوم، مشابه عبارت اصلی در زبان مبدأ باشد. وینه و داربلنه، تعادل (معادل‌یابی) را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «سخن راندن از پدیده‌ای در زبان مقصد، با سبک و ساختاری که در زبان مبدأ به کار نرفته است.» (Vinay & Darbelnet, 1977: 52)

با استفاده از این تکنیک، مترجم عبارت متن اصلی را به عبارتی ترجمه می‌کند که تأثیری مشابه عبارت اصلی در خواننده ترجمه ایجاد می‌کند؛ اما عبارت ترجمه شده نه بیان عبارت اصلی با ساخت دستوری متفاوت (جابه‌جایی) است و نه بازگویی عبارت اصلی با بیان دیگر (تغییر بیان) است. در تعادل، مترجم موقعیت عبارت متن اصلی را با موقعیتی مشابه در زبان مقصد مقایسه می‌کند و مضمون آن عبارت را با لفظ، اصطلاح یا تمثیل بازگو می‌کند؛ ولی حاصل، همان تأثیری را در خواننده ترجمه ایجاد می‌کند که عبارت متن اصلی در خواننده متن اصلی ایجاد کرده است. (خزاعی‌فر، ۱۳۷۰: ۴۱)

تبادل، قدمی است فراتر که مترجم در عرصه آزادی انتخاب برمی‌دارد؛ لذا مسؤلیت بیشتری را به عهده می‌گیرد. در تبادل، واژه‌ای در زبان مبدأ را به معادلی در زبان مقصد برمی‌گردانیم که نه از لحاظ صوری و نه از لحاظ معنایی با آن وجه مشترکی ندارد و مترجم کار خود را به ترجمه مفهومی که از حیث شناخت زبان بلافاصله به ذهنش خطور می‌کند، محدود می‌سازد؛ مفهومی که از جهت معنای کلی باید در هر دو زبان تأثیری مشابه بر اذهان باقی گذارد. (ذات علیان، ۱۳۶۶: ۸۸۷)

در این تکنیک، اگر جمله ترجمه شده، همان تأثیری را در خواننده بگذارد که متن اصلی گذاشته است، می‌توان گفت که مترجم به خوبی عمل کرده است. (احمدی و بابایی، ۱۴۰۱: ۲۳۵) تبادل، بویژه در ترجمه اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها مفید است. (ماندی، ۱۳۹۱: ۱۱۱)

در قرآن کریم نیز با آیه‌هایی مواجه می‌شویم که مترجم برای ارائه ترجمه‌ای روان و عامه-فهم، ناگزیر است از تکنیک معادل‌یابی بهره جوید؛ البته این کار به دلیل ویژگی‌های خاص قرآن کریم باید با نهایت دقت صورت پذیرد. اکنون نمونه‌هایی از این آیه‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهم:

شاهد مثال ۱:

﴿وَلَا يَتَمَنَّوْنَ اَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيهِمْ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِالظّٰلِمِيْنَ﴾ (جمعه/ ۷)

صالحی: ولی به سبب آنچه [از کارهای ناروا] که به دست خود پیش فرستاده‌اند، هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و خدا به ستمکاران دانا است.

زمانی: و البته به سبب اعمالی که انجام داده‌اند، هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و خداوند به [احوال] ستمکاران دانا است.

کوشا: و به سبب کار و کردار پیشین‌شان هرگز آن را آرزو نخواهند کرد و خدا به

کاربست الگوی وینه و داربلنه در ترجمه قرآن کریم... - رضا پاشازاده و صدیقه زودرنج و علی سعیدای

ستمکاران دانا است.

﴿يَمَّا قَدَّمْتْ أَيْدِيَهُمْ﴾ کنایه از اعمالی است که افراد در گذشته انجام داده‌اند. زمانی و کوشا شیوه تعادل یا همان معادل‌یابی را در ترجمه این اصطلاح، ترجیح داده‌اند (به سبب اعمالی که انجام داده‌اند و به سبب کار و کردار پیشین‌شان) که همین امر موجب روانی ترجمه آنها شده و درواقع، همخوانی با توقعات مخاطبی است که چنین ترجمه‌ای را از مترجم انتظار دارد؛ اما صالحی به شیوه مستقیم تحت‌اللفظی عبارت مورد بحث را ترجمه کرده است که ترجمه وی، روانی و وضوح لازم را ندارد.

شاهد مثال ۲:

﴿يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ (قلم/ ۴۲)

صالحی: [یاد کن] روزی را که پرده از رویدادی هولناک برداشته شود و به سجده فرا خوانده شوند، ولی نتوانند [سجده کنند].

زمانی: [یاد آرید] روزی که وضعیت [و شرایط کافران] سخت وخیم شود و [کافران با آن‌که] دعوت به سجده شوند ولی نتوانند!

کوشا: [یاد کنید] روزی که کار [بر آنان] سخت و دشوار شود و به سجده فرا خوانده شوند، ولی نتوانند.

جمله ﴿يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ﴾ (ساقها برهنه می‌شود) به گفته جمعی از مفسران کنایه از شدت هول و وحشت و وخامت کار است، زیرا در میان عرب معمول بوده هنگامی که در برابر کار مشکلی قرار می‌گرفت، دامن را به کمر می‌زد و ساق پاها را برهنه می‌کرد؛ لذا می‌خوانیم هنگامی که از ابن عباس مفسر معروف از تفسیر این آیه سؤال کردند، گفت: هر گاه چیزی از قرآن بر شما مخفی شد، به تعبیرات عرب در اشعار مراجعه کنید. آیا نشنیده‌اید که شاعر

می‌گوید: وقامت الحرب بنا علی ساق: جنگ ما را بر ساق پا ننگه‌داشت، کنایه از شدت بحران جنگ است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۱۳) زمخشری نیز در کشاف می‌گوید: "کشف ساق" کنایه از شدت وخامت است و آلا در روز قیامت نه ساق پایی مطرح است و نه دامن و شلواری در کار است که بالا بزنند. (زمانی، ۱۳۹۷: ۱۱۶۸) با توجه به نکات مذکور، هر سه مترجم برای اصطلاح "الكشف عن ساق" معادل‌های مناسبی برگزیده‌اند؛ معادل‌هایی ظاهراً متفاوت اما هم‌مفهوم. صالحی، تعبیر پرده‌برداری از رویدادی هولناک، زمانی، معادل وخیم شدن وضعیت، و کوشا، عبارت سخت‌شدن کار را انتخاب کرده‌اند. هیچ کدام از این تعبیرها در ظاهر تناسب وازگانی با ترکیب متن مبدأ ندارند و این مشخصه بارز بکارگیری تعادل در ترجمه است. معادل‌هایی که زمانی و کوشا انتخاب کرده‌اند، نسبت به معادل صالحی، در زبان مقصد رساتر و کاربردی‌تر هستند.

شاهد مثال ۳:

﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَصْنَعَ الْحَرْبُ أَوْرَاقَهَا...﴾ (محمد/ ۴)

صالحی: پس هنگامی که با [سپاه] کافران روبه‌رو شدید، آنان را گردن بزنید، تا آنگاه که زمین‌گیرشان کردید و [اسیر شدند]، بندهایشان را محکم ببندید، تا بعداً یا با احسان یا با فدیة آزادشان کنید. [این دستور] برای این است که جنگ [پایان یابد و] بارهایش را بگذارد.

زمانی: پس هرگاه با کافران [در رزمگاه] روبه‌رو شدید گردن‌هاشان را بزنید، تا آنگاه که آنان را از پا درآوردید [و در دست‌های شما اسیر شوند] در این هنگام [اسیران را] محکم ببندید، آنگاه یا [بر آنان] منت نهد [و بدون فدیة آزادشان کنید] یا فدیة بگیرید [و آزادشان کنید، اما توجه کنید که باید آن‌قدر به پیکارتان ادامه دهد] تا این‌که جنگ بارهای سنگین خود را بر زمین نهد [یعنی جنگ به پایان رسد].

کاربست الگوی وینه و داربلنه در ترجمه قرآن کریم... - رضا پاشازاده و صدیقه زودرنج و علی سعیدآوی

کوشا: پس هنگامی که [در میدان جنگ] با کافران رویاروی شدید آنان را گردن بزیند تا آنگاه که زمین گیرشان کردید [و اسیر شدند] بندهایشان را محکم ببندید، پس از آن یا منت گذارید [و بدون عوض رهایشان سازید] یا عوض بگیرید تا آن که جنگ، بار سنگین خود را فرو نهد.

تعبیر "جنگ، بارهای سنگین خود را بر زمین بگذارد" کنایه‌ای لطیف از پایان یافتن جنگ است. مفسران گفته‌اند مراد از بارهای سنگین جنگ، همانا سلاح‌هایی است که جنگجویان حمل می‌کنند. (زمانی، ۱۳۹۷: ۱۰۲۰) پایبندی به متن مبدأ و انتقال دقیق مضمون آن به متن مقصد به‌ویژه در ترجمه قرآن باید به‌عنوان اولین و مهم‌ترین اصل برای هر مترجم مدنظر قرار گیرد؛ این پایبندی به این معنی نیست که مترجم صرفاً ترجمه‌ای مستقیم یا تحت‌اللفظی از متن مبدأ ارائه نماید. گاه ترجمه‌ای غیر از ترجمه مستقیم، مضمون متن مبدأ را به شکلی به مراتب بهتر و رساتر به متن مقصد منتقل می‌نماید؛ مانند آنچه که در ترجمه‌های زمانی و صالحی از عبارت "حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا" مشهود است. این دو مترجم علاوه بر لحاظ نمودن ترجمه مستقیم، با عنایت به معادل این اصطلاح در زبان فارسی (پایان یافتن جنگ) با استفاده از الگوی غیرمستقیم تعادل، ترجمه‌ای نافذتر و رساتر از ترجمه کوشا، که ترجمه تحت‌اللفظی صرف است، ارائه داده‌اند.

۲-۲-۴- همانندسازی یا اقتباس (التحويل أو التصريف)^۷

همانندسازی استفاده از معادلی آشنا و در عین حال، خاص فرهنگ زبان مقصد است. اگر پدیده‌ای که پیام به آن ارجاع می‌دهد، در زبان مقصد نباشد و پدیده‌ای جدید آفریده شده و به آن ارجاع داده شود، به این فن، همانندسازی گفته می‌شود. (Vinay & Darbelnet, 1977: 52)

همانندسازی یا اقتباس یا جرح و تعدیل، در واقع نوعی تعادل است و مواردی که تحت این عنوان ذکر می‌شوند، تحت عنوان تعادل نیز قابل تفسیر است. نویسنده متن اصلی گاه مضمون خاصی را در موقعیتی خاص و با الفاظ، اصطلاحات یا استعاره‌های خاصی که برای خواننده خود آشنا می‌بیند، بیان می‌کند. همین مضمون را مترجم می‌تواند با کلمات، اصطلاحات یا استعاره‌های دیگری که برای خواننده‌اش آشنا است، بازآفرینی کند. (خزاعی-فر، ۱۳۷۰: ۴۱)

تعیین حد و مرز گذار از تعادل به همانندسازی کار آسانی نیست. وینه و داربلنه به وضوح همانندسازی را حالتی خاص از تعادل تلقی می‌کنند و بر تعادل با در نظر گرفتن موقعیت‌های مشابه تأکید می‌ورزند. مراد آن‌ها از موقعیت، واقعیتی است انضمامی یا انتزاعی که موضوع «گفت» را تشکیل می‌دهد. در برخی موارد درک موقعیت، مترجم را در انتخاب معادل به درستی هدایت می‌دهد. غالباً در پاسخ به این پرسش که «در زبان مقصد در این مورد چه می‌گویند؟» به معادلی دست می‌یابیم که ترجمه دقیقی از موضوع در زبان مبدأ خواهد بود. (ذات‌علیان، ۱۳۶۶: ۸۸۸)

«برخی کتاب‌ها و داستان‌ها از کشوری به کشور دیگر سفر می‌کنند و جنبه بین‌المللی می‌یابند، مانند حکایات کلیله و دمنه که از هند به ایران و سپس به نقاط دیگر عالم سفر کرده و آثار اقتباسی شگفت‌انگیزی به وجود آورده است. این آثار اگر به صورت آزاد ترجمه شده باشد، ترجمه اقتباسی خوانده می‌شود». (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۶۸۴) اقتباس یا تغییر ارجاع فرهنگی، هنگامی است که یک موقعیت در فرهنگ مبدأ در فرهنگ مقصد وجود ندارد. برای مثال، وینه و داربلنه چنین پیشنهاد می‌کنند که معنی ضمنی یک ارجاع به بازی کریکت در متن انگلیسی را به بهترین وجه می‌توان با ارجاع به تور دو فرانس در زبان فرانسوی ترجمه کرد. (ماندی، ۱۳۹۱: ۱۱۱)

بسامد اشتراکات فرهنگی بین دو زبان عربی و فارسی بیشتر از اختلافات آنهاست. دین

کاربست الگوی وینه و داربلنه در ترجمه قرآن کریم... - رضا پاشازاده و صدیقه زودرنج و علی سعیدآوی

مشترک، یکی از مهمترین عوامل ایجاد چنین اشتراکاتی است که سبب می‌شود مترجم‌ها غالباً از معنای ترکیب‌ها و عبارت‌های زبان مبدأ در زبان مقصد استفاده کنند. این موضوع در ترجمه‌های قرآن کریم نمود بیشتری دارد. اما با این وجود در ترجمه برخی ترکیب‌ها و واژگان قرآنی، معادل‌هایی یافت می‌شود که مختص ساختار فرهنگی زبان فارسی است و با بهره‌گیری از عنصر همانندسازی ترجمه شده است.

شاهد مثال ۱:

﴿يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ﴾ (مطففین/ ۲۵)

صالحی: و از شرابی ناب نوشانده شوند.

زمانی: از شرابی سر به مُهر [یعنی از شراب ناب و خالص] نوشانده شوند.

کوشا: و از شرابی ناب سر به مُهر نوشانده شوند.

در تفسیر ﴿رحیق مختوم﴾ گفته شده است: شراب طهور مانند شراب آلوده و شیطانی دنیا معصیت‌زا و جنون‌آفرین نیست، بلکه هوش و عقل و نشاط و عشق و صفا می‌آفریند. غالب مفسران "رحیق" را به معنی شراب خالص گرفته‌اند؛ شرابی که هیچ‌گونه غش و ناخالصی و آلودگی در آن وجود ندارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷۵) در ترجمه‌های ذکر شده نیز همین مفهوم را در نظر داشته‌اند؛ به‌گونه‌ای که مترجمان با عنایت به ویژگی‌های فرهنگی زبان مقصد و بکارگیری روش همانندسازی، واژه "ناب" را به‌عنوان صفت شراب برگزیده‌اند که خاصّ زبان فارسی بوده و در متن فرهنگ این زبان جای دارد؛ هرچند موصوف آن (شراب) واژه‌ای عربی است.

شاهد مثال ۲:

﴿مُتَكِبِّينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَّائِنُهَا مِنْ اسْتَرْقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ﴾ (رحمن/ ۵۴)

صالحی: این در حالی است که بر بسترهایی که آستر آنها از حریر ستبر است، تکیه زده-

اند و میوه آن دو بهشت در دسترس است.

زمانی: و این در حالی است که [بهشتیان] بر فرش‌هایی آرمیده‌اند که استر آنها از ابریشم ستبر و میوه‌های چیدنی آن دو بهشت، نزدیک و در دسترس است. کوشا: در حالی که بر پستی‌هایی که استر آنها از ابریشم زربافت است، تکیه زنند و چیدن میوه آن دو باغ [بهشتی] در دسترس است.

این آیه همراه با آیه‌های پیشین، وصف احوال بهشتیانی است که بر فرش‌هایی تکیه زده‌اند که استر آنها از پارچه‌های ابریشمی است؛ معمولاً انسان وقتی تکیه می‌کند که در محیطی آرام و در نهایت امنیت باشد. این تعبیر نشانه آرامش کامل روح بهشتیان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶۵) "فُرُش" جمع "فراش"، به هر چیز گستردنی از جمله فرش یا بستر اطلاق می‌شود. در ترجمه‌های ذکر شده، هر یک از مترجمان معادل‌های متفاوتی را ذیل این واژه عنوان کرده‌اند؛ زمانی و صالحی ترجمه مستقیم را برای واژه "فُرُش" برگزیده‌اند (بسترها و فرش‌ها)؛ اما کوشا با در نظر داشتن جنبه فرهنگی زبان فارسی و نیز با توجه به سیاق آیه که لزوم ارائه واژه‌ای فرهنگی و قابل فهم برای عامه مردم را می‌طلبد، معادل "پشتی-ها" را برای "فُرُش" انتخاب کرده است؛ چرا که در فرهنگ و زبان فارسی تکیه زدن بر پشتی معمول‌تر از تکیه بر فرش یا بستر است و این، همان مشخصه سرهنویسی ترجمه کوشا در آیه ذکر شده است. در ارتباط با ترجمه واژه "استَبْرَق" نیز کوشا با بهره‌گیری از الگوی همانندسازی، معادل "ابریشم زربافت" را برای این واژه ترجیح داده است که ترجمه‌ای متناسب با ساختار فرهنگی زبان مقصد محسوب می‌شود در حالی که صالحی و کوشا ترجمه مستقیم "حریر ستبر و ابریشم ستبر" را برگزیده‌اند.

۳- نتیجه‌گیری

با توجه به نمونه‌های بررسی‌شده در ترجمه‌های سه مترجم قرآن کریم (صالحی، کوشا و

کاربست الگوی وینه و داربلنه در ترجمه قرآن کریم... - رضا پاشازاده و صدیقه زودرنج و علی سعیدآوی

زمانی) براساس مؤلفه‌های هفت‌گانه وینه و داربلنه، دریافتیم که در ترجمه‌های یاد شده، این‌گونه نیست که همه مؤلفه‌های سه‌گانه روش مستقیم (قرض‌گیری، گرت‌برداری و ترجمه تحت‌اللفظی) از بسامد بالایی برخوردار باشند. یافته‌های پژوهش در نمونه‌های مورد بررسی نشان می‌دهد: ۱- ترجمه تحت‌اللفظی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های روش مستقیم در ترجمه‌های سه مترجم نمود بیشتری دارد و دلیل این امر به قداست متن قرآن و ممنوعیت دخل و تصرف بیش از حد در ترجمه آن برمی‌گردد. ۲- از میان مؤلفه‌های ترجمه غیرمستقیم نیز جابه‌جایی نسبت به سه مؤلفه دیگر (تغییر بیان، معادل‌یابی و همانندسازی) پس از ترجمه تحت‌اللفظی بیشترین بسامد را دارد. تفاوت ساختار دستوری یا نحوی دو زبان عربی و فارسی دلیل این امر است؛ دو زبان را هنگامی می‌توان متفاوت دانست که نحو آن‌ها متفاوت باشد. این تفاوت دستوری موجب گردیده عنصر جابه‌جایی (تغییر صورت) در سه ترجمه موردنظر نمود بیشتری داشته باشد. ۳- مؤلفه قرض‌گیری در مرتبه سوم قرار دارد. وجود مفاهیم و مضامین خاص دینی در قرآن که تعداد زیادی از آن‌ها به تدریج در زبان فارسی هم رواج یافته‌اند، سبب شده است در مواردی، مترجمان این مفاهیم را عیناً به زبان مقصد وارد کنند. وام‌گیری‌های انجام شده توسط مترجمان را هم در افعال و هم در واژگان و ترکیب‌های دیگر می‌توان یافت. ۴- دو تکنیک غیرمستقیم معادل‌یابی و تغییر بیان، به ترتیب در مرتبه چهارم و پنجم قرار دارند. در معادل‌یابی که با اندک فاصله‌ای از قرض‌گیری قرار دارد، مترجمان یادشده در ترجمه اصطلاحات، جملات کنایی و... که ترجمه تحت‌اللفظی، مفهوم آن‌ها را به‌درستی منتقل نمی‌کند، از معادل‌یابی بهره برده‌اند و تکنیک تغییر بیان را نیز برای ارائه ترجمه‌ای گویا و روان در موارد مختلف از جمله ترجمه مجاز با علاقه‌های گوناگون بکار گرفته‌اند. ۵- تکنیک مستقیم گرت‌برداری نیز با بسامد اندک، در گرت‌برداری از واژگان و نیز گرت‌برداری از ساختارهای نحوی همچون ساختار حال، تمییز و... نمود یافته است. ۶- تکنیک غیرمستقیم همانندسازی نیز به سبب اشتراکات فرهنگی میان دو

زبان و نیز ممنوعیت دخل و تصرف بیش از حد در قرآن، نسبت به سایر مؤلفه‌ها، بسامد کمتری دارد. اما در ترجمه برخی ترکیب‌ها و واژگان قرآنی، معادل‌هایی یافت می‌شود که مختص ساختار فرهنگی زبان فارسی است و با بهره‌گیری از عنصر همانندسازی ترجمه شده است.

یافته‌های پژوهش در نمونه‌های ارائه شده، نشان می‌دهد در میان سه مترجم یاد شده، به ترتیب زمانی و کوشا بیش از صالحی، از مؤلفه‌های روش غیرمستقیم (توجه به زبان مقصد) بهره برده‌اند؛ بدین صورت که کوشا در مواردی با بکارگیری واژگان خاص فرهنگ فارسی، اصل سره‌نویسی را به خوبی رعایت نموده است و زمانی هم معادل‌یابی‌های مناسبی در زبان فارسی برای تعدادی از اصطلاحات و جملات انجام داده است؛ البته مسأله فوق، منافاتی با این ندارد که صالحی نیز در مواردی با تیزبینی، ترجمه‌های روان و قابل فهمی ارائه داده است.

از دیگر نتایج پژوهش حاضر این است که در ترجمه برخی از آیه‌های مورد بررسی، هر سه مترجم از یک مؤلفه استفاده کرده بودند مانند بکارگیری انواع جابه‌جایی در ترجمه آیه ۳۰ سوره قلم. همچنین در ترجمه برخی آیه‌ها، در عین حال که واژه یا ترکیبی از طریق قرض‌گیری یا گرده‌برداری وارد ترجمه فارسی شده، در ترجمه همان آیه، مؤلفه معادل‌سازی نیز نمود داشته است. از این رو نمی‌توان مدعی شد که مترجم‌ها در ترجمه آیه‌های مشخصی، فقط شیوه ترجمه مستقیم و یا غیرمستقیم را اختیار نموده‌اند. بلکه هر دو شیوه - مستقیم و غیرمستقیم - در ترجمه تعدادی از آیات، به موازات هم مورد استفاده قرار گرفته و در راستای ارائه ترجمه‌ای مطلوب، مکمل هم بوده‌اند.

کاربست الگوی وینه و داربلنه در ترجمه قرآن کریم... - رضا پاشازاده و صدیقه زودرنج و علی سعیدای

پی‌نوشت‌ها

1. borrowing.
2. calque.
3. literal translation.
4. transposition.
5. modulation.
6. equivalence.
7. adaptation.

منابع

قرآن کریم

۱. آذرشب، محمدعلی؛ ملکی، معصومه و اسدالله، لیلا، «تطبیق و ارزیابی ترجمه‌های قرآن کریم فولادوند و اله قمشه‌ای براساس الگوی گارسس»، *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، شماره ۱۲، صص ۲۶۰-۲۲۵، (۱۳۹۸ش).
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قاهره: دار المعارف، (بی‌تا).
۳. احمدی، محمد نبی؛ بابایی، یحیی، «نقد ترجمه بخش‌هایی از رمان «سیدات القمر» با تأکید بر تکنیک‌های هفت‌گانه»، *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، شماره ۲۶، صص ۲۴۴-۲۱۷، (۱۴۰۱ش).
۴. اسماعیلی طاهری، احسان؛ میر احمدی، سید رضا؛ بخشش، مقصود، «واکاوی ترجمه گرماودی از نامه امام علی (ع) به مالک اشتر بر پایه راهکارهای هفت‌گانه وینه و داربلنه»، *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، شماره ۹، صص ۱-۲۳، (۱۳۹۷ش).
۵. بابایی، احمد علی، *برگزیده تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیه، (۱۳۸۲ش).

۶. حیدری، حمیدرضا، «تغییر بیان و فاخرگویی در ترجمه از فارسی به عربی براساس نظریه وینه و داربلنه»، *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، شماره ۲۰، صص ۱۹۷-۲۱۶، ۱۳۹۸(ش).
۷. خزاعی فر، علی، «تکنیک‌های هفت‌گانه ترجمه»، *فصلنامه علمی فرهنگی مترجم*، شماره ۳، صص ۲۸-۲۳، ۱۳۷۰(ش).
۸. _____، «تکنیک‌های هفت‌گانه ترجمه (۲)»، *فصلنامه علمی فرهنگی مترجم*، شماره ۴، صص ۴۲-۳۷، ۱۳۷۰(ش).
۹. ذات‌علیان، غلامرضا، «درباره روش ترجمه»، *فصلنامه جستارهای نوین ادبی*، شماره ۷۸، صص ۸۹۲-۸۶۱، ۱۳۶۶(ش).
۱۰. زمانی، کریم، *ترجمه روشنگر قرآن کریم*، چ پنجم، تهران: علمی، ۱۳۹۷(ش).
۱۱. شرتونی، رشید، *مبایء العربیه فی الصرف والنحو*، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۹۷(ش).
۱۲. شهبازی، علی‌اصغر؛ پارسایی‌پور، مصطفی، «بررسی تعریب د استان «شاه و کنیزک» مثنوی با تکیه بر الگوی وینی و داربلنه؛ موردپژوه مقایسه ترجمه منظوم هاشمی و جواهری»، *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، شماره ۲۳، صص ۲۷۰-۲۳۷، ۱۳۹۹(ش).
۱۳. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، *ترجمه قرآن کریم*، چ دوم، تهران: کویر، ۱۳۸۹(ش).
۱۴. عاشوری تلوکی، نادعلی، «بررسی ترجمه قرآن استاد کریم زمانی»، *دوفصلنامه ترجمان وحی*، شماره ۲، صص ۷۶-۴۴، ۱۳۹۴(ش).
۱۵. غفاری، سولماز؛ مسیوق، سید مهدی؛ زودرنج، صدیقه، «بازشناسی مؤلفه‌های دگردیسی در ترجمه ابن عرب‌شاه از مرزبان‌نامه با تکیه بر الگوی وینه و داربلنه»، *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، شماره ۲۴، صص ۳۷-۱۰، ۱۴۰۰(ش).
۱۶. فرشیدورد، خسرو، *درباره ادبیات و نقد ادبی*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲(ش).
۱۷. قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، چ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱(ش).
۱۸. کوشا، محمدعلی، *ترجمه قرآن کریم (با پانوشته‌های توضیحی)*، چ اول، تهران: نشر نی، ۱۴۰۱(ش).
۱۹. _____، *نقد و معرفی ترجمه قرآن صالحی نجف‌آبادی، نشریه بینات*، شماره ۲۱، صص ۱۳۶-۱۰۹، ۱۳۹۵(ش).

کاربست الگوی وینه و داربلنه در ترجمه قرآن کریم... - رضا پاشازاده و صدیقه زودرنج و علی سعیدآوی

۲۰. ماندی، جرمی، *معرفی مطالعات ترجمه: نظریه‌ها و کاربردها*، ترجمه علی بهرامی و زینب تاجیک، تهران: رهنما، (۱۳۹۱ش).

۲۱. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، الطبعة الأولى، طهران: مرکز نشر آثار العلامة المصطفوی، (۱۳۸۵ش).

۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامية، (۱۳۷۴ش).

۲۳. نورسیده، علی‌اکبر؛ سلمانی حقیقی، مسعود، «نقد ترجمه عربی عادل عبدالمنعم سویلم از رمان «مدیر مدرسه» در پرتو نظریه وینه و داربلینه»، *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، شماره ۲۴، صص ۲۹۸-۲۷۲، (۱۴۰۰ش).

۲۴. نیازی، شهریار؛ یوسفی، عطیه؛ امیری‌فر، محمد، «واکاوی بخشی از رمان «الشحاذ» براساس الگوی نظری وینی و داربلنه»، *فصلنامه زبان‌پژوه دانشگاه الزهراء*، شماره ۳۰، صص ۷۲-۴۹، (۱۳۹۸ش).

۲۵. هاشمی، احمد، *جواهرالبلاغه*، تحقیق و تنظیم جمعی از اساتید حوزه، چ پنجم، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه، (۱۳۸۶ش).

26. Jean- Paul Vinay Jean Darbelnet. *Comparative Stylistics of French and English A methodology for translation*. John Benjamins Publishing Company: Amsterdam / Philadelphia, (1995).